

وقتی «سلیقه» جایگزین «سیستم» می شود

اینکه در دوران جنگ، کشور از لحاظ اقتصادی بهتر اداره می شود تا در زمان صلح، یکی از عجایب روزگار است و نشان می دهد غیر از قواعد دست و پاگیری که ساختار بروکراتیک دولت دارد، در عین حال می تواند در زمان بحران و جنگی، شرایط را مدیریت و امور را خارج از پیچ و خم های اداری تسهیل نماید. این دوگانگی در شرایطی که دو سوم کارکنان دولت در زمان جنگ به صورت فیزیکی پشت میزهای خود نبودند اعجاب انگیزتر نیز می شود.

گذشته از اینکه این موضوع شاید بیانگر این باشد که دو سوم نیروهای دولت مازاد هستند، تسهیل امور در زمان بحران نشان می دهد اصولاً بروکراسی که در زمان جنگ به صورت روان امور را پیش می برد چرا در اوقات عادی نمی تواند به این مهم بپردازد؟!

از سوی دیگر با پذیرفتن این نکته که در دوران بحران، مسائل مهم خودبخود در اولویت قرار می گیرند و بر روی سر مسائل کم اهمیت تر، انرژی کمتری صرف می شود نشان دهنده این است که احتمالاً بروکراسی دولتی بر سر اولویت بندی مسائل خود هم دچار مساله و ناکارآمدی است.

وجود برنامه، اولویت بندی، کارآمدی، نظارت و برنامه ریزی مجدد، از مهمترین ارکان پیشرفت و توسعه در هر کشوری است و البته همه اینها در کنار موارد بازدارنده ای مانند اختلافات سیاسی و سلیقه ای که در تمام کشورهای دنیا نیز حاکم است، تصمیمات و روندهای اجرایی را با تجارب بیشتر و بهتری مواجه می کند اما به نظر می رسد جابجایی نگاه سیستمی با نگاه سیاسی و سلیقه ای ست که پیشرفت را با درجا زدن و حتی پسرفت جایگزین می کند.

وجود نگاه سیستمی در تمام ارکان اجرایی، سیاستگذاری و نظارت و تفوق آن بر سیاست و سلیقه بر مدار منافع ملی است که احساس پیشرفت را برای مردم تداعی می نماید. این مسأله که سالهاست کشور با آن روبروست و شاه بیت آن اولویت مسائل سیاسی و سلیقه ای بر نگاه سیستمی است همواره مشکلات بزرگی را به خصوص در حوزه اقتصاد و کارآفرینی و بخش خصوصی به وجود آورده است.

اوضاع اقتصادی کشور بدون تغییر این نگاه، حتی اگر شرایط صلح وجود داشته باشد و تمام تحریم ها نیز برداشته شود، تغییری نمی کند و اتفاقاً همین شرایط جنگی نشان داد که حداقل مسائل کنونی صنعتی و اقتصادی کشور جدای از اینکه جنگ و تحریم بسیار مخرب است، ریشه در موارد مخرب تری دارد که مهمترین آن تفوق مسائل سیاسی و سلیقه ای بر راهکارهای سیستمی است.

